

معناشناسی نسخ در اندیشه سلفیان با تأکید بر آراء ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۷

چکیده

مسأله نسخ یکی از مسائل بسیار مهم در علوم قرآنی است که میان صاحب‌نظران در تعریف و مصادیق آن اختلافات فراوانی وجود دارد. قرآن مجید خود در چند آیه به وقوع نسخ در قرآن تصریح فرموده است (بقره/۱۰۶؛ نحل/۱۰۱؛ رعد/۳۹). نوع مواجهه با مسأله نسخ می‌تواند موجب پذیرش یا انکار حجیت ظاهری آیات فراوانی از قرآن باشد. جریان سلفی - تکفیری فرقه‌ای منسوب به اهل سنت با گرایش و رویکردی خاص در تفسیر و علوم قرآنی برداشتی متفاوت‌تر از سایر فرق اسلامی در موضوع نسخ دارد. به نظر، این اختلاف خود یکی از عوامل شکل‌گیری فتنه‌ها، خونریزی‌ها و کشتن مسلمان‌ها در عصر حاضر است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد اسنادی و نیز آگاهی از ضرورت شناخت مبانی فکری جریان سلفی - تکفیری به مطالعه و تحلیل نسخ در دیدگاه آنان می‌پردازد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که سلفیان نسخ اصطلاحی را انکار می‌کنند و نسخ را در معنایی به کار می‌برند که شامل تخصیص، تقیید، مطلق، استثنا و... هم می‌شود. عدم توجه به این نکته می‌تواند موجب خطا در قضاوت‌های ما باشد.

کلیدواژگان: قرآن، نسخ، سلفیان، ابن تیمیه.

مقدمه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون، با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده‌اند. برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی دیگر با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه سلفیان را سیر و سر دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی معرفی کند. از این رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق، تا زوایای پیدا و پنهان این تفکر روشن شود. بنیادی‌ترین سؤالاتی که در این مقاله به پاسخ آن‌ها خواهیم پرداخت عبارت‌اند از:

۱- دیدگاه سلفیان درباره نسخ چیست؟

۲- اندیشه‌های سلفیان درباره مسأله نسخ چه میزان مورد توافق سایر مسلمانان

است؟

آنچه ضرورت تحقیق پیش روی را دوچندان می‌کند عبارت است از:

۱. موضوع مبحث نسخ از قدیمی‌ترین شاخه‌های علوم قرآن است. این موضوع در قرآن و روایات فریقین انعکاس یافته است. از همان ابتدا مورد توجه صحابه، تابعین، تابعین تابعین، قرآن‌شناسان و محققان علوم قرآنی بوده است (نحاس، ۱۴۰۸: ۳۳). بخش قابل توجهی از تألیفات جهان اسلام در حوزه ناسخ و منسوخ است. تا کنون بالغ بر دویست و پنجاه کتاب و رساله در این حوزه نگاشته شده است (غلامی، ۱۳۷۶: ۹۷-۱۰۸).
۲. آگاهی به دانش ناسخ و منسوخ از لوازم و مبانی اجتهاد و استنباط احکام و دسترسی به مقاصد خداوند است.
۳. فرقه سلفیان تکفیری یکی از فرقه‌های زنده، پویا و تأثیرگذار در حوزه‌های متعدد جهان اسلام و در حال گسترش روزافزون است. شناختن مبانی فکری و اصول

- تفسیری- قرآنی آن‌ها جهت ایجاد گفتمان و قضاوت صحیح و کنترل پیامدهای انحرافی و آسیب‌زای آنان ضروری به نظر می‌رسد.
۴. یکی از سازوکارهای معرفت نسبت به یک مذهب و عقیده مراجعه به آراء و اندیشه‌های عالمان آن مذهب است. از این روی، نظر به اینکه/بن تیمیه (متوفی قرن ۸) یکی از اصلی‌ترین نظریه پردازان و شاید مؤسس جریان سلفی-تکفیری است؛ مطالعه دیدگاه ایشان ضروری به نظر می‌رسد.
۵. تا کنون تحقیقی که مسأله نسخ را از دیدگاه سلفیان بررسی کرده باشد یافت نشد. بنابراین خلأ تحقیقات در موضوع بحث ضروت این تحقیق را افزون می‌کند.

پیشینه بحث

مطالعات درباره مبحث نسخ پیشینه‌ای دیرینه دارد. قرآن کریم اولین کتابی است که موضوع نسخ در آن مطرح شده است. پس از قرآن مبحث نسخ در سخنان پیامبر و اهل بیت و صحابه هم انعکاس یافته است. تابعان از اولین کسانی بودند که به بحث نظام‌مند درباره نسخ و منسوخ پرداختند. از جمله این افراد عبارت‌اند از *عطاء بن مسلم* (متوفی ۱۱۵ق)، *قتاة بن دعامة دوسی* (متوفی ۱۱۸ق) و *اسماعیل بن عبدالرحمن سدی* (متوفی ۱۲۷ق) (ابن الجوزی، ۱۴۰۴: ۷۵). فارغ از کتاب و سنت بخش قابل توجهی از مکتوبات تمدن اسلامی در حوزه علوم قرآن به موضوع نسخ پرداخته است. از قدیمی‌ترین آثار نگاشته شده در حوزه نسخ که در دسترس می‌باشد کتاب «الناسخ والمنسوخ» تألیف *ابوعبدالله ابن حزم اندلسی* است.

در یک رویکرد کلی آثار نگاشته شده در حوزه نسخ را به دو بخش می‌توان تقسیم نمود. بخشی که وجود کلیت نسخ در قرآن و سنت را می‌پذیرد. آثاری نظیر «البرهان» تألیف زرکشی، «مناهل العرفان» تألیف زرکانی، «الإتقان» تألیف سیوطی، «البیان» تألیف خوئی، «النسخ فی القرآن» تألیف مصطفی زید، «فتح المنان فی نسخ القرآن» تألیف *علی حسن العریض*، «التمهید» تألیف آیت الله معرفت و... از این دسته می‌باشند. اما بخش دیگری از تألیفات، وجود نسخ در قرآن را به دیده تردید نگریسته و به چالش می‌کشند. آثاری نظیر «القرآن الکریم وروایات المدرستین» تألیف سید مرتضی عسگری،

«استحالة الوجود النسخ بالقرآن» تألیف /یهاب حسن عبده، «التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن» تألیف مصطفی ابراهیم الزلمی، «نسخ فی القرآن لماذا» تألیف عبدالمتعال جبری، «النظرات فی القرآن» تألیف محمد غزالی، «مع القرآن الکریم» تألیف احمد صبحی منصور و... از این دسته می باشند. از آثاری که به مطالعه تطبیقی نسخ پرداخته است اثر «بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم» به قلم سید عبدالرسول حسینی زاده است که در سال ۱۳۹۰ به همت بوستان کتاب چاپ شده است.

با کاوش در کتاب‌ها، مقالات، و پایان نامه‌هایی که تا کنون نوشته شده‌اند؛ اثری که به طور خاص مبحث نسخ را از دیدگاه سلفیان با تأکید بر ابن تیمیه مطالعه کرده باشد یافت نشد. لذا پژوهش حاضر از این حیث جدید است و به منظور رفع خلأ تحقیقات پیشین در صدد آن است تا موضوع نسخ را از دیدگاه سلفیان به نمایش بگذارد.

تبیین مفاهیم محوری

۱. سلف

مفهوم سلف در دو معنای عام و خاص به کار رفته، که در این مقاله معنای خاص آن مراد است. سلفی به معنای عام عبارت است از گرایشی که اقتدا به سلف صالح و الگوپذیری از مبانی فکری و اجتهادی آن‌ها را در زمان حاضر فرا می‌خواند. کاربرد عام سلفی‌ها را نمی‌توان مذهبی خاص از مذاهب اسلامی برشمرد. بر اساس معنای عام سلفی، غالب مسلمانان از جمله شیعیان سلفی هستند. دانشمندان سده‌های میانی، سلف را نوعاً بر صحابه و تابعین اطلاق می‌کردند. «سلفی» را در وصف کسی به کار می‌بردند که بر مذهب سلف، اصول و مبانی فکری آنان مشی کند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۱؛ ابن حجر، بی تا، ج ۶: ۵۱).

اما سلفی به معنای خاص جنبشی دینی است که بر رجوع به نصوص کتاب و سنت و سیره سلف صالح فرا می‌خواند و روش سلف را بهترین طریقه می‌داند و سلف را به صحابه و تابعین و تابعین تا قرن سوم منحصر می‌کند (عمرو عبدالمنعم، بی تا: ۶)؛ سلفی‌ها به این معنا مخالف و در عرض فرقه‌های دیگر (نظیر معتزله، اشاعره، ماتریدیه، شیعه، صوفیه و غیره) تلقی می‌شوند. این معنا از سلف در قرون نخست کاربرد

نداشته است. این اطلاق بیش تر در دوره های متأخر رایج شده است. به باور برخی دانشمندان اهل سنت اساساً «سلف» اصطلاح خاصی نیست و مسلمانان آن را برای جماعتی مشخص با صفاتی معین به کار نبرده اند، بلکه در دوره اخیر عده ای کوشیده اند مذهبی جدید و منهجی نو به پا کنند، منتهی آن را تحت عنوان سلفی پنهان کرده اند که خود نوعی بدعت است (بوطی، ۱۴۱۱: ۲۳).

سلف به معنای خاص دارای نشانه هایی است از جمله مرجعیت نص در مقابل عقل، برتری دادن گذشته بر زمان حاضر، ظاهرگرایی و رد تأویل کلامی، تقلید و ترک بدعت و نوآوری، دشمنی با تصوف و عرفان برخی از ممیزه های کلی مبانی سلفیان در تفسیر قرآن، به معنایی که گفته شد، را می توان در این موارد خلاصه کرد: ۱. جمود بر ظواهر آیات؛ ۲. تأکید و تکیه اساسی بر روایات منقول از پیامبر و اقوال صحابه در تفسیر آیات؛ ۳. بی اعتبار شمردن عقل و مدرکات عقلی در فهم و تفسیر آیات؛ ۴. پرهیز از هرگونه تأویل و برداشت اجتهادی در تفسیر آیات.

۲. جریان سلفی - تکفیری

جریان سلفی - تکفیری، جریانی است که در معنای خاص سلف در کتاب های فرقه شناسی بیش تر با نام اهل حدیث یا اصحاب حدیث شناخته می شوند. کتاب های فرقه شناسی از *مقاتل بن سلیمان* (م ۱۵۰ق) به عنوان یکی از پیشگامان جریان سلفی نص گرای (اهل حدیث) نام می برند. این رویکرد با تلاش های *احمد بن حنبل* (م ۲۴۱ق)، *اسحاق بن راهویه* و *محمد بن اسحاق بن خزیمه* ساماندهی یافت. به دلیل نقش برجسته *احمد حنبل* گاهی از این جریان با نام حنبلیان نیز یاد می شود. نام های حشویه، مجسمه و ظاهریه عناوینی است که گاهی برای این جریان به کار می رود. در سده های میانی عقاید جریان - سلفی تکفیری را *ابن تیمیه* و شاگردش *ابن قیم* بازسازی و ترویج کردند. *ابن تیمیه* بیش از همه این اصطلاح را در نوشته های خود به کار برد و مظهر دفاع از عقاید سلف شد و آنان را به سه قرن نخست اسلامی محدود ساخت. بنابراین سلفی ها با ابن تیمیه و اندیشه های او پیوندی عمیق یافته اند. در قرن دوازدهم *محمد بن عبد الوهاب* این جریان را پس از یک دوره خاموشی باز احیا نمود. حرکتی که *محمد بن*

عبد/الوهاب آغاز کرد، هم اکنون به وهابیت یا سلفیه مشهور است. تفاسیری که بر روش سلف پدید آمده‌اند، می‌توان تفاسیر سلفی نامید. برخی از این تفاسیر عبارت‌اند از تفسیر ابن تیمیه، تفسیر ابن قیم، تفسیر قاسمی، تفسیر شنقیطی، تفسیر عبدالرحمن سعدی، تفسیر ابن عثیمین. مراد از سلفی در عنوان این مقاله همین کاربرد خاص از سلفی‌ها است.

۳. نسخ

نسخ در لغت

مراجعه به منابع لغت نشان می‌دهد که نسخ در معانی ذیل به کار رفته است:

۱. نسخ به معنای ازاله بدون جایگزین

گاهی نسخ باطل کردن یک چیز بدون جایگزین کردن آن با چیز دیگر است. آیه ذیل ناظر به این معنا از نسخ است. ﴿فَبُئْسَ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ (حج/۵۲): «خداوند القائنات شیطان را برمی‌دارد، سپس آیات خود را تثبیت و تأیید می‌نماید» (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۰۲).

۲. نسخ به معنای ازاله با جایگزین

گاهی نسخ باطل و زایل کردن یک چیز و جایگزین نمودن آن با چیز دیگر است. نظیر آیه ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسَخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا﴾ و ﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾ (نحل/۱۰۱)؛ «هرگاه نشانه و آیتی را به جای نشانه و آیتی دیگر قرار دهیم. بر همین معناست اصطلاح «تناسخ الورثه» زمانی که وارثی می‌میرد و وارث دیگر جایگزین آن می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۱).

۳. نسخ به معنای نقل از مکانی به مکان دیگر

نسخ به معنای نقل محتوا از یک مکان به مکان دیگر این معنا از نسخ در قرآن هم به کار رفته است. آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ﴾ (جاثیه/۲۹)؛ در این معنا مثلاً قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل و منتقل شده است در این معنا همه قرآن منسوخ است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۲۰۲؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۲).

نسخ در اصطلاح

پژوهشگران تعریف‌های بسیاری از اصطلاح نسخ ارائه کرده‌اند و هر کدام به نقد و بررسی تعریف دیگری پرداخته و از جهت جامع و مانع بودن یا از هر دو جهت به کاوش در مورد آن پرداخته‌اند. با وجود همه اختلاف تعابیر نظیر بیان مدت حکم شرعی و تلاوت، بیان پایان یافتن زمان عمل به حکم اول، برداشتن حکم قبلی، زائل شدن حکم ثابت، رفع حکم شرعی و دفع حکم ثابت، و... همگی بیانگر یک حقیقت‌اند که عبارت است از «رفع حکم شرعی توسط شارع به دلیلی شرعی متأخر از حکم اول یا پایان یافتن زمان عمل به حکم شرعی اول و جانشین ساختن حکمی دیگر به جای آن» (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱: ۷۱؛ ابن حزم، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۶۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۴۹؛ غزالی، ۱۹۹۳، ج ۱: ۸۶؛ رازی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۴۲۸؛ حسینی زاده، ۱۳۹۰؛ مفید، بی‌تا: ۳۷؛ ابن جوزی، ۲۰۰۱: ۱۷؛ شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۳۴۱؛ خوبی، ۱۴۰۱: ۲۷۶؛ معرفت، ۱۴۲۵، ج ۲: ۲۷۱).

شرایط نسخ در دیدگاه سلف

قرآن شناسان برای نسخ شروطی را مطرح نموده‌اند. برخی از این شروط مورد توافق و اجماع هست و برخی دیگر مورد اختلاف است. سایت الرئاسة العامة وابسته به جریان سلفی-تکفیری پس از تتبع در آثار قدما و متأخرین شروط نسخ را اینگونه می‌شمارند:

۱. وجود تنافی میان ناسخ و منسوخ و عدم امکان جمع آن‌ها: تعارض میان دو دلیل، باید تعارضی تام و کلی باشد و در مواردی که تعارض جزئی است، نظیر مطلق و مقید، عام و خاص، مبهم و مفسر و مجمل و مبین، نسخ تحقق نمی‌یابد. زیرا میان آن‌ها یک جمع عرفی ممکن است. تقابل میان ناسخ و منسوخ از نوع تضاد است، که امکان اجتماع هر دو وجود ندارد، بلکه یکی جایگزین دیگری می‌گردد.

۲. اختصاص نسخ به احکام شرعی اعم از تکلیفی و وضعی: نسخ باید به خطاب شرعی (کتاب و سنت) باشند. بنابراین اگر قیاس، استحسان، سد ذرایع، سیره غیر متشرعه... یک خطاب شرعی حساب نشوند نمی‌توانند به عنوان حکم ناسخ یا منسوخ

قرار گیرند. به بیان دیگر به رفع حکمی که به واسطه خطاب غیر شرعی ثابت شده است نسخ اطلاق نمی‌شود.

۳. عدم تبدل موضوع: تبدل حالت اختیار به حالت اضطرار یا حاضر به مسافر و غیره، که هرگونه تغییر حکم در این گونه موارد از حیثه مسأله نسخ بیرون است، زیرا هر موضوعی حکم خود را دارد و با تبدل موضوع، حکم آن تغییر می‌کند.

۴. مقید نبودن حکم سابق به قید زمانی صریح: اگر حکم سابق از اول مقید به قید زمانی صریح باشد، با سر آمدن زمان، حکم سابق به طور قهری پایان می‌یابد و نیازی به نسخ مجدد نیست.

۵. تأخر حکم منسوخ به؛ منسوخ به (حکم دوم) از نظر زمانی باید متأخر از زمان منسوخ باشد.

۶. هم‌شأنی دلیل منسوخ به با دلیل منسوخ: دلیل منسوخ به باید صریح، قاطع و موجب علم و عمل باشد. همچنین باید قوی‌تر یا حداقل هم‌رتبه با دلیل منسوخ باشد. بنابراین هیچ‌گاه آیه با خبر واحد نسخ نمی‌گردد و نیز حدیث و سنت متواتر با خبر غیر متواتر نسخ نمی‌شود.

۷. تعلق نسخ به حکم نه لفظ: نسخ تنها به حکم شرعی منسوخ، تعلق می‌گیرد و نه به لفظ آن؛ به عبارت دیگر در مورد آیات قرآن کریم، تشریح سابق که بیانگر حکمی بوده است، پس از آمدن ناسخ، از مجموعه آیات الهی حذف نمی‌گردد. آنچه رفع می‌شود، حکم آیه است و نه خود آیه. التزام به نسخ آیه، که از آن به «نسخ تلاوت» تعبیر می‌شود، نوعی التزام به تحریف قرآن کریم است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد.

۸. امکان عمل به منسوخ باشد؛ ناسخ باید پس از تمکن و امکان انجام منسوخ باشد.

۹. انفصال ناسخ؛ ناسخ منفصل و منقطع از منسوخ باشد (الرئاسة العامة، ۱۴۱۱، ج ۲۹:

۲۱۹).

گونه شناسی نسخ در دیدگاه سلف

در منابع سلفیان گونه‌هایی را برای نسخ نام برده‌اند که اجمالاً به گزارش آن‌ها می‌پردازیم.

۱. نسخ تلاوت و حکم

نسخ حکم قرآن همراه با نسخ تلاوت آیه؛ یعنی برداشتن حکم آیه از عرصه تشریح و محو متن متلو آن از صفحه قرآن. مثل روایت عایشه درباره مقدار شیر خوردن کودک از دایه که می‌گوید: «کان فیما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات یحرمن ثم نسخن بخرم معلومات وتوفی رسول الله (ص)؛ در آنچه به عنوان قرآن نازل شده بود، خوردن ده بار شیر خوردن بود که باعث محرمیت می‌شد، سپس این [حکم] به وسیله [حکم] پنج بار نسخ شد و پیامبر (ص) وفات یافت» (زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۵۴؛ ابن حبان، ۲۰۰۳، ج ۶: ۲۹۲). بسیاری از قرآن شناسان سلفی و همچنین برخی از اندیشمندان شیعه نظیر سید مرتضی و شیخ طوسی این نوع نسخ را پذیرفته‌اند (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲-۳۵؛ زرقانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۲۵ و ج ۲: ۱۵۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۵؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۵).

فرضیه نسخ تلاوت با دو مشکل روبه‌روست: اثبات قرآنیّت آنچه ادعای نسخ آن می‌شود و اثبات نسخ تلاوت آنکه هیچ یک از این دو را نمی‌توان با اخبار آحاد اثبات نمود (فاکر، ۱۳۹۰).

۲. نسخ تلاوت و بقای حکم

بدین معنا که آیه نازل شده مشتمل بر حکم فقهی، از صفحه وجود محو شود، لیکن عمل بدان باقی بماند. معروف و مشهور در میان سلفیان این است که این نوع نسخ هم ممکن و هم، واقع شده است. «اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى جَوَازِ نَسْخِ التَّلَاوَةِ دُونَ الْحُكْمِ» (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۸؛ امدی، بی‌تا، ج ۳: ۱۴۱؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱: ۷۳؛ سبکی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۴۱؛ شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۶۶؛ زرقانی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۶۹؛ جیزانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۲۵۰).

۳. نسخ حکم بدون تلاوت

درباره نسخ حکم قرآن بدون نسخ تلاوت باید گفت، آنچه تا کنون درباره نسخ قرآن گفته شد همگی به این نوع نسخ برمی‌گردد. و نمونه‌های بیان شده نیز، مصداقی از همین نوع بوده است. برخی از مفسرین سلف با جایز دانستن آن این نوع نسخ را تا پانصد آیه شمرده‌اند (شرقاوی، ۱۴۲۵، ج ۱۷: ۲۲؛ ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۸).

۴. نسخ قرآن به قرآن

در مورد این نوع بحثی وجود ندارد.

۵. نسخ قرآن به سنت متواتر

در این مورد میان سلفیان اختلاف نظر است. بعضی قائل به جواز و برخی دیگر قائل به منع شده‌اند. تجویزکنندگان نیز خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنان که قائل به وقوع چنین نسخی هستند، و آنان که می‌گویند جایز است ولی واقع نشده است.

الف. امتناع نسخ به سنت متواتر

شافعی و پیروانش بر این عقیده‌اند که نسخ قرآن به وسیله سنت روا نیست. با این استدلال که قرآن می‌فرماید: ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/ ۱۰۶)؛ و بدیهی است که سنت نه بهتر از قرآن و نه مثل آن است؛ از این رو، تنها قرآن می‌تواند قرآن را نسخ کند (سبکی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۰؛ شیرازی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۷۳).

ب. امکان نسخ بلا وقوع

برخی معتقدند که اگرچه این نوع نسخ امکان وقوعی دارد ولی وقوع خارجی نیافته است. مفاد این دیدگاه این است که سنت در تشریح، با قرآن برابر است - تنها حاکی از نسخ باید علم آور باشد - و در صورت وجود مصداقی برای آن، با آیه شریفه ﴿ان تَّبِعُوا إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكُمْ﴾ (احقاف/ ۹)؛ منافاتی ندارد؛ زیرا در واقع ناسخ حقیقی خداست، هرچند با وحی بیانی و در قالب سنت نبوی صورت پذیرد، و این بدان جهت است که وحی الهی منحصر به قرآن نبوده، سنت و سیره پیامبر (ص) نیز بنا بر آیات ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل/ ۴۴)؛ ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/ ۷)؛ ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم/ ۳)؛ منشأ وحیانی دارند. بنابراین قائلان به جواز چنین استدلال کرده‌اند که نسخ قرآن به سنت، نه بالذات و نه بالغیر، محال نیست. مانع عقلی و شرعی ندارد. منتها چنین نسخی واقع نشده است (خویی، ۱۳۹۴: ۲۸۶).

ج. امکان نسخ مع الوقوع

مشهور اهل سنت بر این باور هستند که نسخ قرآن به سنت، هم جایز و هم واقع شده است (جوینی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۸۵۱؛ سبکی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۴۷؛ زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲).

۶. نسخ سنت به وسیله قرآن

غالب قرآن شناسان اهل سنت در نسخ سنت به قرآن اشکالی نمی بینند. هرچند سلفیانی نظیر ابن تیمیه به سمت منع پیش رفته و می گوید: «شیوه سلف با عدم نسخ قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن سازگار است» (جیزانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۲۰).

نسخ در مذهب سلف

نسخ در اصطلاح سلف در همان معنای لغوی آن (ازاله شیء بشی) به کار گرفته شده است؛ نسخ در سخن سلفیان معنایی گسترده تر از معنای اصطلاحی آن دارد. آنان همانگونه که نسخ را در معنای مصطلح به کار برده اند در تخصیص، تقیید، تبیین و حتی در استثنا نیز استعمال کرده اند، زیرا همه این موارد در یک واقعیت مشترک اند که امر اول تمام مراد، در تکلیف نیست و مراد جدی و حقیقی امر دوم است؛ بنابراین، یا اصلاً به امر اول عمل نمی شود؛ مانند نسخ مصطلح یا اینکه به بخشی از آن عمل می شود؛ مانند تخصیص، تقیید و استثنا. به همین دلیل، در شمارش آیات منسوخ زیاده روی کرده اند. بنابراین سلفیان هرگاه بخشی از عموم یا اطلاق آیه یا روایتی با آیه یا روایت دیگر از بین برود، از آن به نسخ تعبیر می کنند. بر همین مبنا، تقیید و تخصیص در نزد آنان ناسخ اطلاق و عموم است، چون با وجود آن اطلاق و عموم از بین می رود و مراجعه به سخنان آنان این حقیقت را به خوبی روشن می کند (حسینی زاده، ۱۳۹۰). ابن عربی در تفسیر آیه «وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ» (بقره/۲۳۳)؛ در صورت نبودن پدر همان تکالیفی که مربوط به شیردهی بچه است و به عهده پدر بوده به وارث او منتقل می گردد؛ می نویسد: «أَنَّ عُلَمَاءَ الْمُتَقَدِّمِينَ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَالْمُفَسِّرِينَ كَانُوا يُسَمُّونَ التَّخْصِیصَ نَسْخًا...» (ابن عربی، ۲۰۰۳: ۲۷۶). علمای سلف اعم از مفسرین و فقها، تخصیص را نسخ، نام می نهادند.

بکار گرفتن اصطلاح نسخ برای تخصیص و تقیید و امثال آن ها بر زبان علمای سلف متداول بوده است، لذا این امر برای علمای متأخر اشکال به وجود آورده است. زرقانی در مورد دیدگاه سلف می نویسد: آن ها معنای عامی از نسخ را اراده می کردند به طوری که نسخ شامل مجمل، مقید، مطلق و غیره هم می شد. «أَنَّ السَّلْفَ لَمْ يَكُونُوا يَقْصِدُونَ بِالنَّسْخِ هَذَا الْمَعْنَى الْإِصْطِلَاحِيَّ بَلْ كَانُوا يَقْصِدُونَ بِهِ مَا هُوَ أَعْمُ مِنْهُ مِمَّا يَشْمَلُ بَيَانَ

المجمل وتقييد المطلق ونحوها» (زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۸۲). شاطبی درباره دیدگاه سلف می‌نویسد: آنچه از گفته‌های سلف به روشنی به دست می‌آید این است که موارد اطلاق نسخ به نزد ایشان بسیار گسترده‌تر و عام‌تر از موارد اطلاق آن به نزد علمای اصول (متأخرین) هست، سلف بر هر مطلق که مقید شده باشد و بر هر عامی که با دلیل (و مخصص) پیوسته یا غیر پیوسته، تخصیص یافته باشد، لفظ و اصطلاح نسخ را اطلاق کرده‌اند و بر امری که نص مبهم یا مجمل را بیان و روشن نماید لفظ ناسخ را اطلاق نموده‌اند، همانطور که کلمه نسخ را برای از بین برداشتن حکم نص اولی به وسیله حکم نص شرعی دومی به کار گرفته‌اند، چراکه همه این تعبیرات در یک معنی، مشترک هستند که حکم نص اولی مورد تکلیف نیست، بلکه آنچه «مأمور به» است قید آن است، بنابراین قید همراه با مقید (مطلق) به صورت ناسخ و مطلق همراه با قید به منزله منسوخ درمی‌آیند (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۳۴۱). نص عام با مخصص هم، همین حالت را دارد، وقتی که ظاهر عام بدون مخصص، مقتضی شمول و فراگیری تمام افرادی است لفظاً بر آن دلالت دارد اما همین که مخصصی به آن وصل شد این مخصص، ظاهر آن عام را از اعتبار ساقط می‌نماید، در این حالت، عام به منزله منسوخ و خاص به منزله ناسخ هست. شرایط لفظ و نص «مبین»، با آیه و نص «مجمل و مبهم»، مانند شرایط مطلق و مقید هست. بنابراین نسخ در نگاه عالمان سلف این است که معنای ظاهر لفظ مقصود نیست. بلکه معنای مراد با لفظی خارج و جدا بیان شده است (زلمی، ۱۳۹۲).

از قناده نقل شده است که آیه ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره / ۲۲۸)؛ زنان مطلقه باید به اندازه سه مرتبه عادت ماهانه دیدن انتظار بکشند. نسبت به غیر مدخول بها و زنان یائسه و غیر من حیض با آیات ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ...﴾ (احزاب / ۴۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، زمانی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از هم‌بستر شدن آنان را طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست؛ ﴿وَاللَّائِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ...﴾ (طلاق / ۴)؛ از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوس‌اند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است و همچنین، آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عده‌ی زنان باردار این است که بار

خود را زمین بگذارند» نسخ شده است؛ در حالی که دو آیه سوره احزاب و طلاق مخصّص آیه بقره‌اند، نه ناسخ آن (قیسی، ۱۴۰۶: ۱۷۶).

طبری پس از گزارش دیدگاه‌های مختلف درباره نسخ آیه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تُوَلُّوا فَلِلَّهِ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره / ۱۱۵)؛ می‌نویسد: صحیح آن که آیه عام است، ولی از آن خاص اراده شده است. «فأما القول في هذه الآية ناسخة أم منسوخة، أم لا هي ناسخة ولا منسوخة؟ فالصواب فيه من القول أن يقال: أنها جاءت مجيء العموم، والمراد الخاص» سپس ادامه می‌دهد: «لا ناسخ من آي القرآن وأخبار رسول الله صلى الله عليه وسلم إلا ما نفى حكما ثابتا...» هیچ آیه‌ای از آیات قرآن و خبری از اخبار رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و سلم) ناسخ نیست، مگر اینکه حکم ثابت و حتمی غیر قابل توجیه و تفسیر را برداشته باشد و از اعتبار بیندازد، اما آیه و خبری که چنین حکمی را برداشته باشد، مثل اینکه به معنای استثناء یا تخصیص و یا تعمیم و یا تفسیر باشد از ناسخ و منسوخ برکنار است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۲: ۵۳۳-۵۳۵). طبری از عکرمه و طاووس نقل می‌کند: «آیه شریفه ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (شعراء / ۲۲۴)؛ شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند؛ با آیه شریفه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (شعراء / ۲۲۷)؛ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام می‌دهند؛ نسخ و استثنا شده است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۹: ۴۱۸). در اینجا، واژه نسخ در نقش عطف تفسیری و مرادف «استثنا» به کار گرفته شده است.

قرطبی ذیل آیه بقره / ۱۰۶؛ پانزده مسأله درباره نسخ مطرح می‌کند. از جمله در هشتمین مسأله می‌نویسد: «ولو ثبت تناول العموم لشيء ما ثم أخرج ذلك الشيء عن العموم لكان نسخا لا تخصيصا، والمتقدمون يطلقون على التخصيص نسخا توسعا ومجازا...» وقتی ثابت شود یک نص عام شامل امری است، سپس آن امر از شمول آن عام خارج گردد، این عمل (اخراج امر خاص از شمول نص عام) نسخ هست، نه تخصیص. البته علمای سلف به عنوان مجاز، لفظ نسخ را بر تخصیص اطلاق می‌نمایند (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۵).

زرکشی می‌نویسد: هر آیه‌ای که در قرآن هست و ادعا می‌شود که به سنت منسوخ شده است، (منسوخ نیست بلکه) سنت در اینجا بیان و توضیح حکم قرآن است، خداوند

سبحان می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴)؛ ما قرآن را به سوی تو فرستادیم تا روشن و بیان کنی برای مردم آنچه را برای‌شان فرستاده شده است. اما نسخ آیه‌ای از قرآن با آیه‌ای دیگر از آن، همانطور که اکثر مفسرین بر این گمان‌اند، نسخ نیست، بلکه تأخیر در نزول حکم دومی یا تأخیر در تبیین مجمل است برای وقت نیاز، یا خطابی است که خطاب دیگر میان آن و اولی‌اش فاصله انداخته است یا عامی است مخصوص و یا شیوه‌های فراوان دیگر خطاب است که مفسرین گمان برده‌اند، منسوخ هستند. من می‌گویم حتی یک آیه منسوخ در قرآن وجود ندارد (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۴).

شاه ولی‌الله دهلوی نیز معتقد است صحابه و تابعان نسخ را در معنایی نزدیک به معنای لغوی آن (ازاله) و غیر از اصطلاح اصولیان به کار می‌برده‌اند. نسخ در نزد آن‌ها عبارت است از برطرف شدن بعضی از اوصاف آیه پیشین با آیه پسین «فمعنی "النسخ" عندهم إزالة بعض الأوصاف فی آية بأية أخرى...» (دهلوی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۳).

نسخ در دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم

ابن تیمیه وقوع و امکان کلیت نسخ را عقلاً و شرعاً جایز می‌داند. ابن تیمیه تصریح می‌کند: «در اصطلاح سلف، هر ظاهری که به خاطر وجود معارض برتر ظاهر آن ترک شده باشد، مانند تخصیص عام و تقیید مطلق در محدوده منسوخ داخل است» (کتب و رسایل و فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۳: ۲۷۲؛ مناهل العرفان، ج ۲: ۱۸۰ به نقل از حسینی زاده، ۱۳۹۰).

ابن تیمیه خبرهایی که از ناحیه خداوند و رسولانش به ما رسیده‌اند را به دو بخش تقسیم می‌کند. نوع اول خبرهایی که ماهیت آن‌ها تغییرپذیرند و نوع دوم خبرهایی که ماهیت آن‌ها تغییرناپذیرند. ایشان وقوع نسخ در نوع اول را ممکن و نیکو می‌داند. ماهیت این اخبار نوعاً به صفاتی برمی‌گردد که دائماً در حال تکمیل یا زوال و تغییر هستند. برای مثال خبر از وجوب نماز، خبر از ایمان یا کفر یا عدالت زید... در این اخبار حالت یا صفت ایمان و عدالت او ممکن است تغییر کند.

ولیکن ابن تیمیه وقوع نسخ در نوع دوم را ناممکن می‌داند. این خبرها، اخباری هستند که از ناحیه خداوند و رسولش به ما رسیده‌اند. نظیر اخبار انبیا، خروج دجال، یوم

القیامه... یا اخباری که ناظر به صفات خداوند و رسولش هستند. مانند خبر از عدالت خداوند یا خبر از عصمت پیامبران... اساساً وقوع نسخ در این اخبار منافی با غرض ارسال رسل است. /بن تیمیه بر این باور است که پذیرش نسخ در این موارد موجب نسبت دادن دروغ به خداوند و رسولش است: «أن الخبر إن قبل التغيير جاز النسخ وإلا فلا وعلى هذا فيجوز نسخ الوعد والوعيد...» (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۹۵).

به اعتقاد /بن تیمیه نسخ فقط در احکام است نه اعتقادات. یک عمل شرعی می تواند در زمان خاصی برای، شخص خاصی مصلحت داشته باشد؛ ولی همان فعل در همان زمان نسبت به شخص دیگر یا زمان دیگر برای آن شخص ضرر داشته باشد. این در حالی است که برای مثال یک اعتقاد توحیدی نظیر وحدانیت خداوند برای همه و همیشه مصلحت دارد. «وأما فعل التوحيد فلا يخرج عن أن تكون المصلحة فيه لجميع المكلفين وفي جميع الأوقات...» بنابراین امکان ندارد که برای مثال الآن باور توحیدی واجب باشد و در آینده این باور نسخ و خلاف آن واجب باشد.

/بن تیمیه نسخ تلاوت با بقا حکم و عکس آن یعنی نسخ حکم با بقاء تلاوت را جایز و ممکن می داند. «يجوز نسخ التلاوة مع بقاء الحكم» (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۹۸).

همچنان که پیش تر اشاره شد اکثر قرآن شناسان یکی از شروط نسخ را بلندمرتبه‌گی ناسخ از منسوخ یا حداقل هم‌رتبه‌گی و هم‌سطحی ناسخ و منسوخ می دانند. ولی /بن تیمیه بر این باور است که رتبه ناسخ می تواند پایین تر از رتبه منسوخ باشد. «يجوز نسخ الشيء المكلف به بمثله وأخف منه وأثقل» ایشان وجهی برای این اعتقاد بیان نمی کند (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۲۰۰).

تذکر این نکته ضروری است که /بن تیمیه گرچه پایین بودن رتبه ناسخ از منسوخ را جایز می داند ولی ایشان ناسخیت هر دلیلی را نمی پذیرند برای مثال ناسخ بودن اجماع و قیاس را قبول ندارند. با این استدلال که زمان انعقاد اجماع پس از زمان وحی است. در حالی که یکی از شروط ناسخ هم‌زمانی با عصر وحی است. «الإجماع لا ينسخه شيء لأنه إنما ينعقد بعد انقضاء زمن الوحي والنسخ حينئذ محال» (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۲۲۴). البته اگر اجماع قرینه برای اثبات وجود ناسخ در عصر وحی باشد در این صورت نه از باب اجماع بودن که بلکه از باب قرینه بودن می تواند ناسخ باشد.

یکی از مسائل اختلافی در موضوع بحث، نسخ قرآن به وسیله سنت است. /بن تیمیه دو قول جواز و عدم جواز از سلف گزارش می‌کند. در یک قول قرآن به وسیله سنت تخصیص و تبیین می‌شود نه نسخ و در قول دیگر قرآن به وسیله سنت متواتر نسخ می‌گردد. اگرچه درباره تحقق و مصداق خارجی چنین نسخی دو دیدگاه وجود و عدم گزارش می‌کند. «قال ابن أبي موسى: والسنة لا تنسخ القرآن عندنا، ولكنها تخص وتبين. وقد وری عنه رواية [أخرى]: أن القرآن ينسخ بالمتواتر من السنة». ایشان در ادامه نسخ قرآن به وسیله اجماع یا قیاس را تناقض می‌داند. /بن تیمیه به نقل از /شعری در ابتدا مذهب اهل حدیث را انکار نسخ قرآن به وسیله سنت می‌داند. اما اگر سنت قطعی و متواتر باشد می‌تواند قرآن را نسخ کند. «أن مذهب أهل السنة والحديث أنه لا ينسخ بالسنة... فأما نسخ القرآن بالسنة المتواترة فيجوز عقلاً».

از مجموع سخنان /بن تیمیه استفاده می‌شود که در نگاه ایشان قرآن نمی‌تواند ناسخ سنت باشد (بن تیمیه، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۶ تا ۳۱ و ابن تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۷۵). /بن تیمیه نسخ قرآن به مطلق سنت را انکار می‌کند. ایشان پس از نقل سخن شافعی و /حمد و برخی دیگر از ائمه و با استناد به آیه بقره/ ۱۰۶ به این نتیجه می‌رسد که نسخ قرآن فقط با قرآن ممکن است. «وَبِالْجُمْلَةِ فَلَمْ يَثْبُتْ أَنْ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ نُسِخَ بِسُنَّةٍ بِلَا قُرْآنٍ... إِنَّمَا نُسِخَ الْقُرْآنَ بِالْقُرْآنِ لَا بِمُجَرَّدِ السَّنَةِ» (بن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۰: ۳۹۸). /بن تیمیه پس از گزارش آراء و فتاوی متعدد اهل سنت مذهب سلف و اهل حدیث را عدم جواز نسخ قرآن به سنت می‌داند: «وأظن الأشعري قد حكي في مقالاته أن مذهب أهل السنة والحديث أنه لا ينسخ بالسنة وقال إليه أذهب» (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۲۲۴). بنا بر آنچه گفته شد غالب اهل سنت در نسخ سنت به قرآن اشکالی نمی‌بینند. ولی /بن تیمیه به سمت منع پیش رفته و می‌گوید: «شیوه سلف با عدم نسخ قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن سازگار است» (جیزانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۲۰).

از جمله باورهای خاص /بن تیمیه در حوزه نسخ، مفهوم موافقت است. به این بیان که نسخ منطوق مستلزم نسخ مفهوم نیست. برای مثال نسخ منطوق آیه «ولا تقل لهما أف» موجب این نمی‌شود که مفهوم آیه هم نسخ شود؛ تا ضرب و شتم والدین جایز گردد. «فأما مفهوم الموافقة إذا نسخ نطقه فلا ينسخ مفهومه كنسخ تحريم التأفيف لا يلزم منه

نسخ الضرب العنیف لأن التأذی به أعظم ولا یلزم من إباحة یسیر الضرب إباحة کثیره» (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۲۲۱).

از جمله مباحث اختلافی میان قرآن شناسان اهل سنت زمانی است؛ که میان آیات قرآن با سخن یا فعل پیامبر تعارضی پیش آید. در این میان ابن تیمیه بر این باور است؛ که اگر فعل یا سخن پیامبر متأخر باشد می تواند ناسخ باشد. او با اختصاص بابی با عنوان « یجوز نسخ القول بأفعال النبی صلی الله علیه وسلم» به تفصیل در این باره سخن گفته است (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۲۲۸).

به باور ابن قییم نسخ در عرف سلف عبارت است از بیان مراد با لفظ دیگر ایشان با اختصاص عنوانی خاص به این مطلب می نویسد: «المراد بالناسخ والمنسوخ عند السلف والخلف...» (ابن قییم، ۱۹۷۳، ج ۱: ۳۵). منظور اکثر علمای سلف از ناسخ و منسوخ این است: بعضی اوقات حکم نص اول به کلی از بین می رود و حکم نص دوم جای آن را می گیرد. این قسمت از نظر سلف با اصطلاح متأخرین درباره ناسخ و منسوخ هماهنگ هست. ولی، بعضی اوقات منظور علمای سلف از ناسخ و منسوخ رفع حکم اولی به طور کلی نیست بلکه رفع دلالت نص عام بر عمومیت اش، رفع دلالت نص مطلق بر مطلقیت اش، رفع دلالت نص ظاهر بر ظاهرش و... هست. به این شیوه وقتی نص عامی را می یابند که تخصیص پیدا کرده است یا نص مطلق را می بینند که مقید شده است یا نص مجملی را بیان شده می یابند و... اصل نص را منسوخ و حالت های وارده بر اصل نص را ناسخ می نامند. هر چند حکم اولی نص به کلی از بین نرفته است بلکه حالت تخصیص یا تقیید و... بر آن وارد شده که در اصل، مراد از حکم اولی رعایت این حالت های وارده هست. علمای سلف تا جایی این اصطلاح دومی را گسترش داده اند که استثنا، شرط و صفت را ناسخ (مستثنا منه، مشروط و موصوف) نام نهاده اند، با این توجیه که این حالت ها، فی الجملة تغییری در حکم اولی پدید می آورند.

نتیجه بحث

آنچه در این مقاله به عنوان نتیجه جلب نظر می نماید عبارت است از:
۱. معنای نسخ در نزد سلفیان با غیر سلفیانی نظیر اصولیان و... متفاوت است.

۲. نسخ نزد سلفیان عام و نزد دیگران خاص است.
۳. نسخ به نزد سلف، به مراتب عام‌تر از نسخی است که در اصطلاح غیر آنان و علمای اصول متداول هست.
۴. آنچه از سلفیان در مورد منسوخ بودن بعضی از آیات گزارش شده است، حمل بر نسخ به معنایی می‌شود که سلف بر آن‌اند.
۵. از جمله خطاهای بزرگ برخی از محققان و قرآن‌شناسان این است که؛ سلفیان را متهم به این می‌کنند که آنان آیات فراوانی را منسوخ می‌دانند. این در حالی است که اصطلاح نسخ نزد سلفیان و غیر سلفیان مشترک لفظی است.
۶. از دیگر نتایج مقاله این است که کتاب‌ها و مقالات فراوانی که در حوزه نسخ و آیات منسوخ به وسیله متقدمین و متأخرین خاصه سلفیان نگاشته شده‌اند. دلیلی بر فراوانی آیات منسوخ نیستند. قبل از مطالعه این آثار ابتدا باید تعریف نسخ را از نگاه مؤلفان اثر به خوبی درک نمود.

کتابنامه

- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. ۱۴۰۴ق، **نواسخ القرآن**، تحقیق محمد اشرف الملباری، ط ۱، المدينة المنورة: المجلس العلمي.
- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. ۱۴۲۲ق - ۲۰۰۱م، **نواسخ القرآن = ناسخ القرآن ومنسوخه**، تحقیق أبو عبدالله العاملی السلفی، ط ۱، بیروت: شركة أبناء شریف الأنصاری.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد التیمی الدارمی. ۱۴۲۴ق - ۲۰۰۳م، **التعلیقات الحسان علی صحیح ابن حبان**، تحقیق البانی، ط ۱، السعودی - جده: دار وزیر للنشر والتوزیع.
- ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد. ۱۴۰۴ق، **الإحكام فی أصول الأحكام**، ط ۱، قاهره: دار الحدیث.
- ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله. ۱۴۲۴ق - ۲۰۰۳م، **أحكام القرآن**، تحقیق عبدالقادر عطا، ط ۳، بیروت: دار الکتب.
- ابن تیمیه، تقی الدین. ۱۴۱۸ق، **المستدرک علی مجموع فتاوی**، تحقیق محمد بن عبدالرحمن، ط ۱، بی جا: بی نا.
- ابن تیمیه، تقی الدین. ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م، **مجموع الفتاوی**، تحقیق أنور الباز - عامر الجزار، ط ۳، بی جا: دار الوفاء.
- ابن تیمیه، تقی الدین. بی تا، **المسودة فی أصول الفقه**، تحقیق عبدالحمید، القاهرة: بی نا.
- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ط ۱، قم: مكتبة الاعلام الاسلامی.
- ابن قیم الجوزیه، ابوعبدالله محمد بن ابی بکر. ۱۹۷۳م، **إعلام الموقعین**، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، تحقیق احمد فارس، ط ۳، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع - دار صادر.
- امدی، ابوالحسن علی بن ابی علی. بی تا، **الإحكام فی أصول الأحكام**، تحقیق عفیفی، بیروت - دمشق: المكتب الإسلامی.
- آل تیمیه، عبدالحلیم بن تیمیه و أحمد بن تیمیه. بی تا، **المسودة فی أصول الفقه**، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الكتاب العربی.
- بوطی، محمد سعید رمضان. ۱۴۱۱ق، **السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامی**، دمشق: دار الفكر.

- جصاص، أحمد بن علی أبو بكر. ١٤٠٥ق، **أحكام القرآن**، تحقيق محمدصادق القمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوينی، عبدالملك بن عبدالله بن يوسف. ١٤١٨ق، **البرهان فی أصول الفقه**، تحقيق الديب، ج٤، مصر: الوفاء.
- جيزانی، محمد بن حسين بن حسن. ١٤٢٧ق، **معالم أصول الفقه عند أهل السنة والجماعة**، ج٥، بی جا: بی نا.
- حسینی زاده، سيد عبدالرسول. ١٣٩٠ش، **بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم**، ج١، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- خوبی، سيد ابوالقاسم. ١٣٩٤ق، **البيان فی تفسير القرآن**، ج٥، قم: حوزه علمیه.
- خوبی، سيد ابوالقاسم. ١٤٠١ق، **البيان فی تفسير القرآن**، قم: أنوار الهدی.
- دهلوی، ولی الله احمد بن عبدالرحيم. ١٤٠٧ق، **الفوز الكبير فی أصول التفسیر**، تحقيق سلمان الحسينی الندوی، ط٢، قاهره: دار الصحوة.
- رازی، محمد بن عمر بن حسين. ١٤٠٠ق، **المحصل فی علم الأصول**، تحقيق طه العلوانی، ط١، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. ١٤٢٣ق، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، تحقيق فواز احمد زمزلی، بیروت: دار الکتب العربی.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. ١٩٩٦م، **مناهل العرفان**، تحقيق مكتب البحوث والدراسات، ط١، بیروت: دار الفكر.
- زرکشی، محمد بن بهادر. ١٣٩١ق، **البرهان فی علوم القرآن**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بیروت: دار المعرفة.
- زلمی، مصطفی ابراهيم. ١٣٩٢ش، **رفع ابهام نسخ در قرآن**، ترجمه ابوبکر حسن زاده، سنندج: آراس.
- سبکی، علی بن عبدالکافی. ١٤٠٤ق، **الإبهاج فی شرح المنهاج**، تحقيق جماعة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شاطبی، ابراهيم بن موسى. ١٩٩٧م، **الموافقات**، المحقق أبو عبیده، ط١، دار ابن عفان.
- شرقاوی، احمد محمد. ١٤٢٥ق، **اختلاف المفسرين**، أسبابه وضوابطه، کلیة أصول الدين والدعوة، جامعة الأزهر.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد. ١٤١٩ق، **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق**، تحقيق أحمد عزو عنایة، بیروت: دار الکتب العربی.
- شیرازی، ابواسحاق ابراهيم بن علی. ١٤٠٣ق، **التبصرة فی أصول الفقه**، تحقيق محمدحسن هیتو، دمشق: دار الفكر.

طباطبای، محمدحسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، المحقق أحمد محمد شاکر، ط ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة.

طوسی، محمد بن الحسن. ۱۴۱۷ق، **العدة فی اصول الفقه**، تحقیق محمدرضا انصاری، بی جا: بی نا.

طوسی، محمد بن الحسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عک، خالد عبدالرحمن. ۱۴۱۴ق، **اصول التفسیر وقواعده**، ط ۳، دمشق: دار النقاش.

عمرو عبدالمنعم، سلیم. بی تا، **المنهج السلفی عند الشیخ ناصرالدین الألبانی**، بی جا: بی نا.

غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. ۱۹۹۳م، **المستصفی**، تحقیق محمد عبد الشافی، ط ۱، بیروت: دار الکتب.

فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، **کتاب العین**، محقق دکتر مخزومی و دکتر سامرائی، ج ۲، قم: نشر هجرت.

قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. ۲۰۰۳م، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق هشام البخاری، ریاض: دار عالم الکتب.

قیسی، ابومحمد مکی بن ابی طالب. ۴۰۶ق، **الإيضاح لناسخ القرآن ومنسوخه**، تحقیق احمد فرحات، دار المنارة.

معرفت، محمدهادی. ۴۲۵ق، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

مفید، محمد بن نعمان. بی تا، **التذکرة بأصول الفقه**، بی جا: بی نا.

نحاس، احمد بن محمد بن اسماعیل. ۱۴۰۸ق، **الناسخ والمنسوخ**، تحقیق محمد عبدالسلام محمد، ط ۱، کویت: مكتبة الفلاح.

مقالات

الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد. ۱۴۱۱ق، مجلة البحوث الإسلامية- مجلة دورية: <http://www.alifta.com>

غلامی، فرج الله. ۱۳۷۶ش، «**کتاب شناسی ناسخ و منسوخ**»، آیین پژوهش، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۷۶.

فاکر میبدی، محمد. ۱۳۹۰ش، «**بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن**»، فصلنامه مطالعات تفسیری، پاییز سال دوم، شماره ۷.

Bibliography

- Ibn al-Jawzi, Abu al-Faraj Abdul Rahman, copies of the Qur'an, researched by Muhammad Ashraf al-Mulbari, 1st floor, Al-Madinah Al-Munawwarah: Scientific Assembly.
- Ibn Jawzi, Jamal al-Din Abu al-Faraj Abdul Rahman bin Ali. 1422 -2001), copies of the Qur'an = copies of the Qur'an and abrogated, researched by Abu Abdullah Al-Ameli Al-Salafi, 1st floor, Beirut: the company of the sons of Sharif Al-Ansari.
- Ibn Habban, Abu Hatim Muhammad al-Tamimi al-Darmi. 1424 -2003, Al-Hassan comments on Ali Sahih Ibn Nahban, Al-Albani research, 1st floor, Saudi Arabia - Jeddah: Dar Wazir for publishing and distribution.
- Ibn Hazm Al-Andalus, Abu Muhammad Ali Ibn Ahmad, rulings in the principles of rulings, 1st floor, Cairo: Dar al-Hadith.
- Ibn Arabi, Abu Bakr Muhammad ibn Abdullah. 1424 -2003, Ahkam al-Quran, research by Abdul Qadir Atta, 3rd floor, Beirut: Dar al-Kitab.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din., Al-Mustadrak on the total of fatwas, research of Muhammad ibn Abd al-Rahman, I 1.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din. 1426 / 2005, collection of fatwas, investigation of Anwar Al-Baz - Amer Al-Jazar, 3rd floor: Dar Al-Wafa.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din. Beta, the draft in the principles of jurisprudence, research by Abdul Hamid, Cairo
- Dictionary of Comparative Language, research by Abdul Salam Mohammad Haroon, 1st floor, Qom: Islamic Media Library.
- Ibn al-Qayyim al-Jawziyya, Abu Abdullah Muhammad ibn Abi Bakr. 1973, Announcement of the Situated, Research by Taha Abd al-Rauf Saad, Beirut: Dar al-Jail.
- Arabic language, research of Ahmad Fars, Ch 3, Beirut: Dar al-Fikr for printing, publishing and distribution - Dar Sader.
- Amdi, Abu al-Hasan Ali ibn Abi Ali. Rulings in the principles of rulings, investigation of chastity, Beirut - Damascus: Islamic School.
- Al-Taymiyyah, Abdul Halim bin Taymiyyah and Ahmad bin Taymiyyah. Al-Masooda in the Principles of Jurisprudence, by Muhammad Mohi al-Din Abdul Hamid, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Bouti, Mohammad Saeed Ramadan 1411, Salafism is the blessed earthly stage of the Islamic religion, Damascus: Dar al-Fikr.
- Jasas, Ahmad bin Ali Abu Bakr, Ahkam al-Quran, investigation by Muhammad Sadegh al-Qamhawi, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Jouni, Abdul Malik bin Abdullah bin Yusuf 1418, Al-Burhan Fi Asul Al-Fiqh, Tahqiq Al-Deeb, Ch 4, Egypt: Al-Wafa.
- Jizani, Muhammad ibn Husayn ibn Hassan. 1427, the teachings of the principles of jurisprudence among the people of the Sunnah and the congregation, Ch 5
- Hosseinizadeh, Seyed Abdul Rasool 1390, a comparative study of manuscripts in the Holy Quran, Ch 1, Qom: Bustan Ketab Institute.
- Khoei, Seyed Abolghasem 1394, Al-Bayan Fi Tafsir Al-Quran, Ch 5, Qom: Seminary.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim 1401, the statement in the interpretation of the Qur'an, Qom: Anwar al-Huda.
- Dehlavi, Wali Allah Ahmad bin Abdul Rahim. 1407, Al-Fawz Al-Kabir in the Principles of Interpretation, investigated by Salman Al-Husseini Al-Nadawi, 2nd floor, Cairo: Dar Al-Sahwa.
- Razi, Muhammad ibn Umar ibn Husayn. the product in the science of principles, research by Taha Al-Alwani, 1st floor, Riyadh: Imam Muhammad Ibn Saud University.

- Zarqani, Mohammad Abdul Azim 1423, Manahal al-Irfan fi Uloom al-Quran, research by Fawaz Ahmad Zamrli, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zarqani, Mohammad Abdul Azim 1996, Manahel al-Irfan, research of the School of Research and Studies, 1st floor, Beirut: Dar al-Fikr.
- Zarkashi, Muhammad bin Bahadur 1391, Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran, research by Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut: Dar Al-Ma'rifah.
- Zalmai, Mustafa Ibrahim. 1392, removing the ambiguity of copying in the Quran, translated by Abu Bakr Hassanzadeh, Sanandaj: Aras.
- Sabki, Ali bin Abdul Kafi., Al-Bahjah in Sharh Al-Minhaj, research of the congregation of scholars, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ulmiya.
- Shatbi, Ibrahim bin Musa. 1997, Al-Mawafiqat, Al-Muhaqiq Abu Ubaidah, 1st floor, Dar Ibn Affan.
- Sharqawi, Ahmad Mohammad 1425, Difference of the commentators, reasons and relations, all the principles of religion and invitation, Al-Azhar University.
- Shokani, Muhammad ibn Ali ibn Muhammad., Irshad al-Fahul al-Tahqiq al-Haqq, Tahqiq Ahmad Azzu Anayah, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Shirazi, Abu Ishaq Ibrahim bin Ali. Insight into the Principles of Jurisprudence, researched by Muhammad Hassan Hito, Damascus: Dar al-Fikr.
- Tabatabai, Mohammad Hussein 1417, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Ch 5, Qom: Islamic Publications Office of the Teachers Association.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir. 1420 AH / 2000 AD), Comprehensive Statement in the Interpretation of the Qur'an, Researcher Ahmad Muhammad Shakir, 1st floor, Beirut: Al-Risalah Foundation.
- Tusi, Muhammad ibn al-Hassan 1417, Al-Adha fi Usul al-Fiqh, research by Mohammad Reza Ansari
- Tusi, Muhammad ibn al-Hassan, Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Khalid Abdul Rahman. Principles of Interpretation and Rules, Vol. 3, Damascus: Painting House.
- Salafi method under Sheikh Nasser al-Din al-Albani,
- Al-Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad. 1993 AD, Al-Mustafa, research by Muhammad Abdul Shafi, 1st floor, Beirut: Dar Al-Kitab.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad 1410, Kitab al-Ain, researcher Dr. Makhzoumi and Dr. Samarra, Ch 2, Qom: Hijrat Publishing.
- Qurtubi, Abu Abdullah Muhammad bin Ahmad. Al-Jami 'on the rules of the Qur'an, researched by Hisham Al-Bukhari, Riyadh: Dar Alam Al-Kitab.
- Qaisi, Abu Muhammad Maki bin Abi Talib. Idiot for the copying of the Qur'an and the abrogated, Tahqiq Ahmad Farhat, Dar Al-Manara.
- Knowledge, Mohammad Hadi 1425, Al-Tamheed Fi Uloom Al-Quran, Qom: Islamic Publishing Foundation.
- Mufid, Muhammad ibn Nu'man. the reminder of the principles of jurisprudence,
- Naahs, Ahmad ibn Muhammad ibn Ismail. Abrogation and abrogation, research of Muhammad Abdul Salam Muhammad, 1st floor, Kuwait: Maktab al-Falah.

Articles

- Public opinion for scientific research, inspections, invitations and guidance. Journal of Islamic Research - Journal of Dura: <http://www.alifta.com>
- "Obsolete Bibliography", Mirror of Research, No. 43, April and May 1976.

Faker Meybodi, Mohammad 1390, "Study of copies and their types in Quranic verses", Quarterly Journal of Interpretive Studies, second year, Autumn, No. 7.



The semantics of abrogation in Salafi thought emphasizing on the views of Ibn Taymiyyah

Hamzeh Ali Bahrami: Assistant Professor, Department of Education, University of Isfahan

Abstract

The issue of abrogation is one of the most important issues in the Quranic sciences that there are many differences between experts in its definition and examples. The Holy Qur'an itself has specified the occurrence of abrogation in the Qur'an in a few verses (Baqarah / 106; Nahl / 101; Ra'd / 39). The type of confrontation with the issue of abrogation can lead to the acceptance or denial of the apparent authority of many verses of the Qur'an. The Salafi-Takfiri party of Sunni with a special tendency and approach in interpretation and Quranic sciences has a different interpretation of other Islamic parties on the subject of abrogation. It seems that this difference is one of the causes of sedition, bloodshed and killing of Muslims in the present era. This article studies and analyzes the abrogation in their view with descriptive-analytical method and documentary approach as well as the knowledge of the necessity of recognizing the intellectual principles of the Salafi-Takfiri movement and apply abrogation to include assignment, restriction, absolute, exception, and so on. Failure to pay attention to this point can lead to errors in our judgments.

Keywords: Quran, abrogation, Salafi, Taymiyyah.